

فصل بیستم

بحران درمان

"ریچارد، خبر بد این است که به جای فرار از درد، ما باید با آن روبرو شویم. فرار هیچ مرحله ای از این پروسه نیست. رسیدن به مراحل جدید قدرتمندی همانطور که تو رسیدی، به تو توان و قدرت کافی برای رسیدن به مراحل بعدی را می دهد، که همیشه به تو احساس خوبی نخواهد داد." "همانطور که متوجه شدی به خاطر آوردن تمایلت در مرحله بعدی پروسه درمانت بسیار مهم است."

"با رفتن به مرحله خلاص شدن و رها شدن، همانطور که تو الان در آن هستی، احساس می کنی انرژیهای قدیمی و گذشته ات تجربیات حال و حاضر تو هستند، در حالیکه نیستند. تمام مشکلات به نظر حادث می رسند چرا که شما به اعماق جدیدی وارد شده اید، قسمتهایی که سالها و یا حتی نسلها آن را مخفی کرده بودید. این قسمت از کار و پروسه درمان، بحران درمان نامیده می شود."

بحرانهای درمان را معمولاً در سه مرحله تجربه خواهید کرد. وقتی انرژی وارد سیستم بدن می شود باعث بروز نشانه هایی می شود، وقتی که علائم انرژی مخرب با استفاده از دارو سرکوب شده اند، آنها سیستم بدن را ترک نمی کنند بلکه وارد عمیقترین سلولهای بدن می شوند. زمانی که این اتفاق می افتد چه انرژی سرکوب شده فیزیکی، ذهنی یا بصورت علائم احساسی باشد، در سیستم بدن به صورت همان بیماریهای قدیمی ظاهر می شوند. به همان صورت و با همان شدت مشابه در سیستم بدن، به صورت همان بیماریهای قدیمی که وارد شده اند خود را نشان می دهند. تمایل و خواست شخص مانند روغن کیهانی است که مراحل رها سازی این انرژیهای منفی را سرعت بخشیده و آسان می کند."

"ریچارد، از نظر فیزیکی، همانطور که انرژی رها می شود، بصورت علائم فیزیکی و با کاهش انرژی خود را نشان داده و آزاد می شود و از نظر ذهنی به صورت افکار منفی ظاهر می شود و از نظر احساسی به صورت همان احساسات قدیمی که همیشه مورد سرکوب قرار گرفته اند خود را نشان می دهد. آزاد شدن این انرژیها حتی می تواند به صورت افسردگی ظاهر شود. تمام اینها حالاتی هستند که انتظار می رود."

"درست است، مایکل. در گذشته من تو را به دیوانه بودن متهم می کردم، اما حالا واقعاً دارم با گوشههایی متفاوت، معانی متفاوتی می شنوم. حس بسیار عجیبی است که خودم خواستار تجربه داوطلبانه و عمدی درد هستم. اگر چه من یک مشکل دارم. اگر بخواهم تمام این علائم را که گفتم تجربه کنم از کجا بفهمم اینها بحرانهای درمان هستند یا واقعاً بیمار هستم."

"بالاخره، تو باید با آن چه که در سیستم بدنت می گذرد روبرو شوی و در مورد ماهیت آن نشانه ها و علائم تصمیم بگیری. سه سیگنال هستند که به تو نشان می دهند تو در حال درمان هستی یا نه. اول، تو به سطح جدیدی از توانایی و سرزندگی می رسی.

دوم، تو کارهای درونیت را انجام می دهی و به مرور، کارهای «درست» بیشتری انجام خواهی داد. سوم، سموم بیشتری از بدنت خارج می کنی؛ از هر کدام از این کانالهای خارج کننده مثل پوست، ششها، روده ها، مثانه و یا مخاط بدن و خروجی و کارایی آنها نیز افزایش پیدا می کند.

اگر جواب شما به تمام این سوالات بله است، شما وقتی نشانه های بیماری را دارید احتمالاً بحرانهای درمان را می گذرانید. زمان آن فرا رسیده که از این ابزار استفاده کنید، تمایل خود را به خاطر بیاورید و با خواست خود استراحت کنید.

اندیشه کلیدی:

وقتی درد دارید دو راه حل پیش روی شماست. یکی درمان است. انتخاب دیگر، مهم نیست چه باشد، درد را درون شما باقی می گذارد.